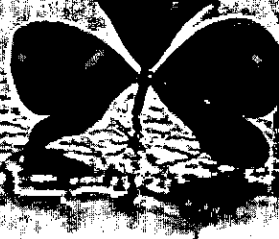


www.ketab.ir  
سوره قاسم

سوره قاسم



سرشناسه : قاسمی، سوریه، ۱۳۴۶ -  
عنوان و نام پدیدآور : سوخته دل / سوریه قاسمی.  
مشخصات نشر : قم: گلهای بهشت، ۱۳۹۱.  
مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.  
شابک : ISBN: 978-964-6746-40-4 ریال ۳۰۰۰۰  
وضعیت فهرست نویسی : فیبا  
موضوع : قاسمی، سوریه، ۱۳۴۶ - - خاطرات  
موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - - زنان - - خاطرات  
رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ۱۵۲۳ / ق ۱۶۲۹ DSR  
رده بندی یوبی : ۰۸۴۳۰۹۲ / ۹۵۵  
شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۹۹۹۹۲



انتشارات گلهای بهشت

سوخته دل

سوریه قاسمی

با همکاری طاهره خاکریزی

ناشر: انتشارات گلهای بهشت

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه • نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۱

قیمت: ۳۰۰۰ تومان • چاپ: زیتون • صحافی: حکیم

صفحه آرا: مرتضی فتح اللهی

شابک: ۴ - ۴۰ - ۶۷۴۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

کلیه حقوق محفوظ است

نشانی: قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵-۳۷۹۵

تلفن: ۸۸۱۳۸۸۹ - ۰۲۵۱ - همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۳۹۴۴



## فهرست مطالب

- ۱۰ ..... روزه کله گنجشکی
- ۱۲ ..... کلاس جهشی
- ۱۴ ..... مراسم عقد
- ۱۶ ..... اسدآباد
- ۱۷ ..... آغاز بیماری مادر
- ۱۸ ..... بی‌مهري دایی
- ۲۰ ..... تشخیص بیماری مادر
- ۲۲ ..... رفتن مادر به تهران
- ۲۴ ..... نبود پدر و مادر
- ۲۶ ..... اوج بیماری مادر
- ۲۸ ..... فوت مادر
- ۳۰ ..... فروختن خانه





- ۳۱ ..... بهانه گیری های مهدی  
 ۳۲ ..... عید قربان  
 ۳۴ ..... برنامه تلویزیون  
 ۳۵ ..... عیدی  
 ۳۷ ..... ازدواج مجدد پدر  
 ۳۹ ..... تعویض خانه  
 ۴۰ ..... اولین دروغ قیصر  
 ۴۲ ..... دوری از خانواده  
 ۴۴ ..... جدایی  
 ۴۵ ..... خرجی  
 ۴۶ ..... رختخواب  
 ۴۷ ..... کتک کاری پدر  
 ۴۹ ..... نماز خواندن  
 ۵۰ ..... جایزه محمد شفیع  
 ۵۱ ..... دوران انقلابی کشور  
 ۵۲ ..... آنا  
 ۵۳ ..... پایگاه شهید دستغیب  
 ۵۴ ..... کفش فوتبال  
 ۵۵ ..... دلیل گریه آن شب من  
 ۵۷ ..... کاپشن خلبانی  
 ۵۸ ..... اشک های محمد شفیع  
 ۶۰ ..... رفتن به جبهه  
 ۶۱ ..... طوفان غرب  
 ۶۳ ..... شهادت محمد شفیع



|    |                                         |
|----|-----------------------------------------|
| ۶۶ | شناسایی جنازه.....                      |
| ۶۸ | برایم آرزوی شهادت کن.....               |
| ۶۹ | شیمیایی شدن الله حسین.....              |
| ۷۰ | خواستگاری الله حسین.....                |
| ۷۲ | ماجرای بازداشت من.....                  |
| ۷۳ | تا نماز شب نخواندند به حجله نرفتند..... |
| ۷۴ | یک شیفت کارگر بود، یک شیفت دانشجو.....  |
| ۷۵ | اما مهدی در دام.....                    |
| ۷۶ | از خانه بیرونم کرد.....                 |
| ۷۸ | پرستار بچه.....                         |
| ۷۹ | ماجرای مهمانی یک روزه‌ام.....           |
| ۸۰ | آش فروختیم.....                         |
| ۸۱ | مستخدم شدم.....                         |
| ۸۲ | اولین قدم در راه مداحی.....             |
| ۸۴ | دعای توسل.....                          |
| ۸۵ | اولین دستمزد مداحی.....                 |
| ۸۶ | کفش‌هایم پاره شده بود.....              |
| ۸۷ | بوی غذا.....                            |
| ۸۸ | حمام.....                               |
| ۸۹ | و اما.....                              |





اسم سوریه قاسمی، متولد یادم نیست و صادره از  
سخت ترین و بدترین آب و هوای ایران.  
مادرم! یادم نیست!! تا خواستم تلاش کنم از میان  
بدبختی ها پیداش کنم دیدم خودم شدم مادر، مادر محمد  
شفیع و عقیل و داوود و مهدی و ... پدرم.  
روزهام آنقدر سخت گذشت که وقتی برمی گزدم تا  
بینمشون یه هاله از اشک، تمام حالمو پر میکنه و  
نمی ذاره واضح ببینم.

خیلی وقتا پیش میاد دلم عجیب واسه محمد شفیع  
تنگ میشه، و امان از روزی که آدم دلش واسه کسی تنگ  
میشه که نیست... هیچ جا... نه نشونه ای، نه اسمی، نه  
پیراهنی. پیراهن که هست اما بوش سالهاست که رفته... از  
میان آدمایی که دیدم و شناختم، یه نفر بود که بوی شهیدم  
رو می داد. صداش، صدای محمد شفیع، نگاش نگاه او،  
لبخندش، لبخند او... و او کسی نبود جز آقای مجتبی  
اسفندیاری.



کسی که یک بار دیدمش و تجربه یک عمر برادر رو  
کنارش تجربه کردم کسی که داشی صداش کردم و شد  
خودِ خودِ محمد شفیع  
این کتاب رو با هم تا آخر ما و شیرینی هاش تقدیم میکنم  
به:

بهترین مادرم (صلبی)

برادر بزرگ داشی (آقای مجتبی اسفندیاری)

محمد شفیع (برادر کوچکم)

